

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

عهدهای الهی

درس ۳



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزارهٔ سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قول‌های کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزارهٔ سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قول‌ها از کتاب مقدس، ترجمهٔ هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

دربارهٔ خدمات هزارهٔ سوم

خدمات هزارهٔ سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامهٔ آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درس‌ها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می‌باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی‌توانند هزینه‌های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینهٔ آموزش و استفاده از انیمیشن، برندهٔ Telly Awards شده ایم و برنامهٔ آموزشی ما در حال حاضر مورد استفادهٔ بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزارهٔ سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

I. مقدمه	۱
II. پادشاهی و عهدها	۱
A. اکتشافات باستانی	۲
B. بینش های کتاب مقدس	۳
III. تاریخ عهدها	۵
A. عهدهای جهانی	۵
۱. آدم	۵
۲. نوح	۶
B. عهدهای ملی	۷
۱. ابراهیم	۷
۲. موسی	۸
۳. داوود	۹
C. عهد جدید	۹
IV. پویایی های عهدها	۱۱
A. عهدهای جهانی	۱۱
۱. آدم	۱۲
۲. نوح	۱۲
B. عهدهای ملی	۱۳
۱. ابراهیم	۱۳
۲. موسی	۱۴
۳. داوود	۱۵
C. عهد جدید	۱۶
V. مردم عهدها	۱۷
A. تقسیم بندیهای بشریت	۱۷
۱. در درون عهدها	۱۸
۲. مشمولین عهد و محرومین از عهد	۱۹
B. کاربرد پویایی ها	۲۰
۱. بی ایمانان محروم شده از عهد	۲۰
۲. بی ایمانان شامل شده در عهد	۲۱
۳. ایمانداران شامل شده در عهد	۲۲
VI. نتیجه گیری	۲۴

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۳

عهدهای الهی

مقدمه

اگر تو یک پادشاه بودی، یک پادشاه مطلق، قلمرو پادشاهی خود را به چه شکل فرمانروایی می کردی؟ پیشروی ها و عقب نشینی های سلطنت خود را چگونه مدیریت می کردی؟ با دشمنان و دوستان خارج از امپراتوری خود را چگونه رفتار می کردی و چگونه با خائنین و خدمتگزاران وفادار در پادشاهی ات رفتار می کردی؟ اینها سوالات خوبی هستند که در حین مطالعه عهد عتیق از خودمان بپرسیم. هر چه باشد، عهد عتیق خدا را به عنوان پادشاهی الهی معرفی میکند که در حال بنا و گسترش پادشاهی خود تا اقصا نقاط زمین است. پادشاهی او دارای تاریخچه ای طولانی از پیشروی ها و عقب نشینی هاست. در خارج از پادشاهی خدا، هم دوستان و هم دشمنان وجود داشته اند. و در درون پادشاهی اش خائنین و خادمین وفادار وجود داشته اند. بنابراین، خدا چگونه تصمیم به فرمانروایی در سراسر پادشاهی اش گرفت؟ او چگونه زندگی در قلمرو پادشاهی اش را نظام می بخشید. پاسخ کتاب مقدس این است - خدا پادشاهی اش را از طریق عهد ها مدیریت کرده است.

این سومین درس از سری درس های ما تحت عنوان پادشاهی، عهد ها و کائن عهد عتیق است. در این بررسی از عهد عتیق ما خواهیم دید که عهد عتیق کتابی است درباره پادشاهی خدا، پادشاهی ای که خدا آن را از طریق عهد ها مدیریت کرده است، که به نوبه ی خود به قوم خدا در کتب یا "کائن" عهد عتیق تشریح و اعمال شده است. ما این درس را "عهد های الهی" نامیده ایم زیرا که بررسی خواهیم کرد که خدا چگونه پادشاهی اش را از طریق یک سری عهد هایی که در تاریخ عهد عتیق برقرار کرد حکمرانی می کند. همانطور که ما نمای کلی این عهد را درک می کنیم، به وضوح خواهیم دید که عهد های الهی چگونه زندگی قوم خدا در عهد عتیق را هدایت کردند، و همچنین روشن تر خواهیم دید که این عهدها چگونه حتی امروز، زندگی های ما را هدایت می کنند.

بررسی ما از عهدهای الهی به ۴ قسمت تقسیم می شود. اول رابطه اساسی بین پادشاهی خدا و عهدهایش را مورد بررسی قرار خواهیم داد. دوم، به توسعه تاریخی عهدها در عهد عتیق نگاهی خواهیم کرد. سوم، ما پویایی های زندگی در عهد با خدا را بررسی خواهیم کرد. و چهارم، مردم عهدهای الهی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. بیایید در ابتدا به ارتباط بین پادشاهی خدا و عهد هایش برگردیم.

پادشاهی و عهد ها

ما در آخرین درسمان اشاره ای به این واقعیت کردیم که تمام عهد عتیق با این مضمون یکپارچه شده است که پادشاهی خدا همانطور که در آسمان است به زمین می آید. در این درس خواهیم دید که مفهوم "عهد" نیز خیلی نزدیک به قلب ایمان عهد عتیق است. اهمیت عهدها در عهد عتیق به طرق مختلفی آشکار است، از جمله اینکه عبارت "عهد"، که در زبان عبری *b'rit* (בְּרִית) می باشد، حدود ۲۸۷ بار ظاهر می شود. برجستگی عبارت "عهد" در این کتاب درباره پادشاهی خدا، یک سوال مهم را مطرح می کند: چطور عهد های الهی به پادشاهی خدا مرتبط می شدند؟ چه ارتباطی بین این دو مفهوم بسیار محوری کتاب مقدس است؟

برای پاسخ به این سوالات به دو مطلب نگاه خواهیم کرد. اول، ما بعضی از اکتشافات باستان شناسی اخیر را معرفی خواهیم کرد که یک زمینه برای درک ماهیت بنیادی عهد های کتاب مقدسی فراهم می کند. و دوم، خواهیم دید که چطور

این اکتشافات در ارتباط کتاب مقدسی بین پادشاهی خدا و عهدهایش به ما آگاهی می بخشد. بگذارید با شرح برخی از اکتشافات اخیر باستان شناسی شروع کنیم که برای مطالعه ما از عهد های کتاب مقدسی مناسب هستند.

اکتشافات باستان شناسی

یکی از قابل توجه ترین موارد درباره عهد عتیق این است که آن یک افسانه نیست. اتفاقاتی که ما در اینجا توضیح داده ایم واقعاً در زمان و مکان، در جهان باستان در خاورمیانه اتفاق افتاده است. یکی از جذاب ترین موارد درباره ی مطالعه عهد عتیق در روزگار ما این واقعیت است که از طریق علم باستان شناسی اخیر این امتیاز را داریم که آگاهی بسیار بیشتری درباره ی جهان باستان کتاب مقدس داشته باشیم. ما خیلی بیشتر از مسیحیان گذشته درباره جهان باستان می دانیم، و در نتیجه، اغلب در می یابیم که درک مان از عهد عتیق بر اساس این شناختی که از پیش زمینه داریم افزایش یافته است. این موضوع در خصوص فهمیدن عهدها در عهد عتیق کاملاً صدق می کند. در قرن گذشته، اکتشافات بسیاری درباره ی فرهنگهای اطراف اسرائیل باستان انجام شده است که به ما بینش های زیادی نسبت به ویژگی عهد های کتاب مقدس داده است.

نوشته های مختلف باستانی بسیاری که بدست آمده به ما کمک می کند که درک دقیقتر و عمیقتری از عهدها داشته باشیم، اما برای مقاصد ما، یکی از مهم ترین اکتشافات، گروهی از نوشته هاست که تحت عنوان معاهدات "ارباب-رعیت"^۱ شناخته شده است. نگذارید این اصطلاح شما را سردرگم کند. عبارت "ارباب" (suzerain) از همان ریشه کلمه سزار (Caesar) در لاتین، سزار (Czar) در روسی، یا Kaiser در آلمانی می آید و به معنای "امپراتور" است. و مسلماً عبارت "رعیت" (vassal)، "خدمتگزار" یا در این مورد "خدمتگزار امپراتور" معنی می دهد. یک معاهده ی "ارباب-رعیت" یک توافق نامه ی بین المللی بود که بین یک امپراتور بزرگ (ارباب) در یک طرف، و یک پادشاه و ملت کوچکتر در طرف دیگر بسته می شد. در این معاهدات، پادشاه و ملت کوچک تر به عنوان رعیتهای امپراتور بزرگ خدمت می کردند.

جهان باستان کتاب مقدس جهان امپراتورها بود، و در بسیاری جهات، این واقعیت سیاسی آنچنان بر چشم انداز خاور نزدیک باستان غالب بود که طرز فکر مردم را تقریباً درباره همه چیز زندگی شان شکل داده بود. این موضوع با توجه به شیوه های تاسیس، تداوم و اداره ی امپراتوری ها قطعاً صدق می کرد. در جهان باستان، پادشاهان بزرگ نظیر فرارعه ی مصر، پادشاهان قدرتمند از حیتیان، یا امپراتور های آشور، پادشاهی خود را با فتح یا افزودن ملل و شهرها-ایالت های ضعیفتر گسترش می دادند. البته، همه ی روابط بین الملل دقیقاً به یک شیوه رسیدگی نمی شد، اما بسیاری از آنها از طریق آنچه ما در حال حاضر معاهدات "ارباب رعیت" می نامیم، تنظیم و مدیریت می شدند. معاهدات "ارباب-رعیت" برای مطالعات عهد عتیق به دلایل زیادی حائز اهمیت هستند، اما ما به طور خاص به یک ایده اصلی توجه می کنیم: معاهدات "ارباب-رعیت" به وسیله ی پادشاهان برای مدیریت بر پادشاهی شان ایجاد می شدند.

حال برای اینکه طعم این ترتیبات امپراطوری را چشیده باشیم، مفید است که محتویات معاهدات ارباب-رعیت را شرح دهیم. بجز استثناهای نادر، ویژگی های رسمی این معاهده های باستان یک الگوی قابل پیش بینی سه گانه را دنبال می کرد. اول اینکه، معاهدات با تمرکز بر سخاوتمندی سلطنتی معرفی می شدند، یعنی محبت هایی که امپراتور به رعیتهایش نشان داده بود. آنها با یک مقدمه شروع می شدند که در آن پادشاه خود را به عنوان یک پادشاه باشکوه و شایان ستایش نشان می داد. و در مراحل از تاریخ، یک پیش درآمد تاریخی به دنبال مقدمه می آمد که در آن، پادشاه کارهای خوب زیادی را که برای مردم انجام داده بود شرح می داد.

دومین بخش عمده از معاهدات "ارباب-رعیت" بر الزامات وفاداری رعیت متمرکز بود. آنها انواع فرمانبرداریهایی لازم رعیت امپراتور را بیان می کردند. لیست هایی از قوانین و مقررات داده می شد که توضیح می دهند که از رعیتها انتظار می رود در پادشاهی ارباب چطور زندگی کنند.

^۱ Suzerain-vassal

سومین بخش عمده از معاهدات "ارباب-رعیت" به پیامدهای وفاداری یا خیانت رعیتها معطوف می شد. به رعیتهای وفادار، برکات یا پاداش های بیشتر وعده داده می شد، اما خادمین بی وفا با لعنت ها یا مجازات های مختلف از سوی امپراتورهایشان مواجه می شدند.

عناصر دیگری نیز در این معاهده ها دیده می شود. برای مثال، بندهایی برای نگهداری از سندهای معاهده مقرر می شد، و شاهدان الهی برای نظارت بر احزاب این معاهده ها احضار می شدند تا شروط این معاهدات فراموش نشود. اما قلب رابطه ی "ارباب-رعیت" را شاید بتوان بدین شیوه بیان کرد. پادشاهان بزرگ خیرخواهی خود را نسبت به ملت ها و پادشاهان کوچکتر که رعیتشان بودند اعلام می کردند. اربابها از طرف رعیتهایشان خدمت وفادارانه را الزام می داشتند زیرا آنها مهربانی خود را نشان داده بودند. و آنها پیامدهای مثبت و منفی زیادی را برای وفاداری و بی وفایی رعیتهای خود تعیین می کردند. همانطوریکه خواهیم دید، این سه ویژگی اصلی معاهدات "ارباب-رعیت" به ما کمک خواهد کرد که شفافتر ماهیت عهد های عهد عتیق و نحوه ارتباط آن با پادشاهی خدا را درک کنیم.

با در ذهن داشتن این مفهوم ابتدایی از معاهدات "ارباب-رعیت"، در موقعیتی هستیم تا ببینیم که این معاهدات چه بینش هایی به ما ارائه می دهند در حینی که ارتباطات بین عهد ها و پادشاهی را کشف می کنیم.

بینش های کتاب مقدس

حال، از ابتدا باید بگوییم که واژه عهد (b^erit) در مفهوم گسترده، انواع بسیار مختلفی از روابط را توصیف می کند. به روابط بین دوستان، همسران، رهبران سیاسی، قبایل و ملت ها اشاره می کند. همه این روابط در عهد عتیق "عهدها" نامیده شده اند بدلیل اینکه آنها رسماً با تعهدات و انتظارات متقابل، مردم را به یکدیگر مقید می کنند. اما این روابط آنقدر متنوع بودند که عهدهایشان از بسیاری جهات متفاوت بودند. و بیش از این، گاهی اوقات کتاب مقدس این روابط متنوع عهد را با رابطه خدا با مردمش مقایسه می کند. برای مثال، رابطه ما با خدا در قالب ازدواج، یک پیوند خانوادگی، و رابطه ی دوستی توصیف شده است. بنابراین می توانیم از این انواع مختلف عهد ها چیزهای زیادی را در مورد رابطه ی خودمان و خدا یاد بگیریم.

اما توجه ما در این درس به این طیف گسترده ی تمثیلهای نیست، بلکه به نوع بخصوصی از عهد ها در عهد عتیق بنام عهدهای الهی. عهدهای الهی عهدهایی هستند که خدا خودش با مردم بسته است. خدا شش عهد متحد مهم را در عهد عتیق منعقد ساخته است. او با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داوود و مسیح وارد این عهدها شد. در این درس در وهله نخست علاقه مند به درک ویژگی این عهدها و چگونگی ارتباط آنها با پادشاهی خدا هستیم.

ما شش عهد الهی را در این درس بررسی خواهیم کرد. اما در این نقطه، به یکی از این عهد ها یعنی عهد با موسی نگاه کوتاهی خواهیم انداخت تا نشان دهیم که معاهدات "ارباب-رعیت"، چگونه ما را درک ویژگی عهد های عهد عتیق کمک کرده است. عهد با موسی به طور خاص برای مقاصد ما کاملاً مناسب است زیرا خدا درباره ی این عهد بسیار بیشتر از دیگر عهدهای عهد عتیق آشکار کرده است.

وقتی به عهد خدا با موسی نگاه می کنیم، سریعاً معلوم می شود که این عهد به طرقی ساخت یافته بود که شبیه به معاهدات ارباب-رعیت خاور نزدیک باستان بود. عهد موسی تشکیل شده از همان سه مولفه ی اصلی ای تشکیل شده بود که که در این معاهده ها دیده بودیم. و این شباهت به ما کمک خواهد کرد درک کنیم که به معنای اساسی، عهد های خدا طریقی بود که او، به عنوان پادشاه بزرگ اسرائیل، برگزید تا بر پادشاهی خود نظارت کند.

این برای ما مفید خواهد بود که در این لحظه به طور خاص به یک متن از کتاب مقدس نگاه کنیم که این شباهت را نشان می دهد. خدا در خروج ۱۹: ۴-۶ عهد خود را از طریق موسی با اسرائیل بدین شکل آغاز کرد:

شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بال عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم. حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قوم ها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا

تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به اسرائیل بگویی (خروج ۱۹: ۴-۶).

این آیات صحنه ی زمانی را نشان می دهد که قوم در پای کوه سینا در مسیرشان به سوی سرزمین وعده جمع شده بودند و خدا وارد عهد با اسرائیل می شود، و دقیقاً سه عنصر اصلی معاهده "ارباب-رعیت" را بازتاب می دهند. به یاد می آورید که معاهدات "ارباب-رعیت" سه موضوع اصلی داشتند: نشان دادن خیرخواهی سلطنتی، الزام وفاداری رعیت، و پیامدهای وفاداری یا بی وفایی. به اندازه کافی جالب توجه است که همین سه موضوع، در عهد موسی که در خروج ۱۹: ۴-۶ توضیح داده شده دیده می شود. اول، خدا اسرائیل را از خیرخواهی الهی خود یادآور شد که آنها را با مهربانی از برده داری در مصر نجات داده بود. همانطوریکه در خروج ۱۹: ۴ گفت:

شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بال عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم (خروج ۱۹: ۴).

همانند امپراتورهای خاور نزدیک باستان، خدا به اسرائیل یادآور شد که او پادشاه مهربانشان بوده است؛ او کارهای بزرگی در رهانیدن اسرائیل از مصر انجام داده بود، و در زمینه ی خیرخواهی او نسبت به مردمش بود که او پیشنهاد کرد تا با آنها وارد عهد شود.

دوم، خدا وفاداری انسان را الزام داشت. دوباره به خروج ۱۹: ۵ توجه کنید:

حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قوم ها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است (خروج ۱۹: ۵).

همانند اربابهای خاور نزدیک باستان، خدا وفاداری رعیتهای بشری خود را الزام داشت. اگرچه عهد موسی بر رحمت خدا و نه کارهای خوب انسانی بنا شده بود، اما خدا با این وجود خدمتگزارانش را الزام داشت که وفادار باشند، و شریعت موسی راه های زیادی را بیان کرد که آنها می بایست وفاداریشان را نشان دهند. از مردم انتظار می رفت که از فرائض عهد اطاعت کنند. سوم، عهد موسی همچنین پیامدهایی را برای وفاداری و بی وفایی قوم خدا در برداشت. این مولفه در خروج ۱۹: ۵-۶ روشن می شود:

حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قوم ها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به اسرائیل بگویی (خروج ۱۹: ۴-۶).

همانند امپراتورهای خاور نزدیک باستان، خدا را روشن ساخت که اگر مردم وفادار می بودند، برکات زیادی را دریافت می کردند: آنها ملک خاص و مملکتی از کاهنان خواهند بود. به طور ضمنی، اگر آنها بی وفا می بودند، این برکات بزرگ را دریافت نمی کردند بلکه به جای آن لعنت می شدند.

بنابراین، ما می بینیم که الگوی سه گانه ی معاهدات ارباب-رعیت در عهد خدا با موسی نمایان می شود. همانطور که اربابها مدعی بودند که با رعیتهای خود مهربان هستند، زمانی که خدا با اسرائیل وارد عهد شد، او در ابتدا خیرخواهی الهی خویش را به آنها را پابرجا کرد. این عهد در ادامه به بیان انتظارات وفاداری انسان نسبت به خدا رسید، و پیامدهای برکات و لعنت ها را مشخص کرد که مردم در صورت وفاداری یا بی وفایی به خدا، انتظارش را می توانستند داشته باشند.

این واقعیت که عهد موسایی این عناصر معاهدات ارباب-رعیت را منعکس می کند نشان می دهد که در یک سطح بسیار پایه ای، هنگامی که خدا با مردم خود عهد بست، خود را به اسرائیل به عنوان پادشاه بزرگ و امپراتورشان آشکار کرد، و

از مردم خود خواست که خودشان را به عنوان رعیت‌های او محسوب دارند. عهد های الهی عهد عتیق اساساً ترتیبات سلطنتی بودند. پادشاهی و عهدها دست در دست جلو می روند زیرا عهدها ابزاری هستند که به وسیله آن، خدا در سراسر پادشاهی اش حکومت می کند. آنها عوامل اجرایی پادشاهی خدا بودند که پادشاهی خدا را به سوی مقصدش که گسترش تا اقضا نقاط جهان است هدایت می کردند.

حال که ما دیده ایم که عهد های الهی وظیفه ی اساسی تنظیم یا اداره ی زندگی در پادشاهی خدا را داشته است، ما در موقعیتی قرار داریم که به موضوع دوممان نگاه کنیم: توسعه های تاریخی عهدها در عهد عتیق.

تاریخ عهدها

همان طور که در درس قبل دیده ایم، تاریخ پادشاهی خدا در عهد عتیق خیلی پیچیده بود. پادشاهی خدا در اعصار یا دوره‌های زمانی متفاوت زیادی اجرا می شد، به طوریکه به سمت هدفش یعنی رسیدن به تمام زمین توسعه می یافت. در این جا، ما خواهیم دید که در طول هر مرحله یا دوره در پادشاهی، خدا عهد هایی را معرفی کرد که به مسائل خاصی که مردم در هر مرحله از پادشاهی با آن روبرو بودند می پرداخت. راه های بسیاری وجود دارد که می توانیم تاریخ عهد های الهی را در عهد عتیق بررسی کنیم. اما ما این تاریخ را در سه مرحله اصلی بررسی خواهیم کرد: اول، عهد های جهانی؛ دوم، عهد های ملی؛ و سوم، عهد جدید.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، شش عهد الهی بزرگ وجود دارد که تمام تاریخ عهد عتیق را در بر می گیرد: عهدهای خدا با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داوود و مسیح. ما این شش عهد را در سه گروه هم راستا با روش هایی که مراحل تاریخی پادشاهی خدا را در درس های پیشین توضیح دادیم، تقسیم خواهیم کرد. ما از عهد های جهانی با آدم و نوح در طول تاریخ بدوی صحبت خواهیم کرد. ما در مورد عهد های ملی با ابراهیم، موسی و داوود در طول زمانی که خدا به ملت اسرائیل عهد عتیق به عنوان قوم خاص خود نزدیک شد، صحبت خواهیم کرد. و ما در مورد عهد جدید در مسیح در طول مرحله عهد جدید پادشاهی صحبت خواهیم کرد. بنابراین، همانطور که به عهد های الهی می پردازیم، به هر کدام از این سه گروه از عهد ها آنگونه که در تاریخ عهد عتیق توسعه یافتند نگاه خواهیم کرد. بیایید در ابتدا نگاه کنیم به عهد های جهانی که خدا در طول تاریخ بدوی برقرار کرد.

عهد های جهانی

ما از عهد ها با ابراهیم و نوح با عنوان "جهانی" صحبت می کنیم زیرا که این عهدها میان خدا و همه انسان ها بسته شد. در طول دوره ی بدوی، زمانی که این عهد ها بسته شد، خدا هنوز اسرائیل را به عنوان قوم خاصش مشخص نکرده بود. در عوض، آدم و نوح نماینده ی هر شخصی از هر طایفه و ملتی بودند. و در نتیجه، آنچه برای آنها رخ داد، زندگی هر انسانی بعد از آنان را تحت تاثیر قرار دادند.

این عهد های جهانی نیاز به یک نظارت بر پادشاهی را در دوره ی بدوی برآورده کرد. این زمانی بود که خدا ابتدایی ترین ترتیباتی که رابطه او را با تمام نسل بشر مقرر می کرد، برقرار ساخت.

ما این عهد های جهانی را به ترتیب زمانی بررسی خواهیم کرد، از عهد خدا با آدم شروع می کنیم و سپس به عهد خدا با نوح می پردازیم. ابتدا عهد خدا با آدم را در نظر بگیریم.

آدم

همانطور که همه ما می دانیم، آدم اولین انسانی بود که خدا خلق کرد، بنابراین زمانی که ما از عهد با آدم صحبت می کنیم، داریم به اولین دوره از تاریخ قابل تصور بشریت اشاره می کنیم. و تعجب آور نیست که تعلیم کتاب مقدس درباره ی

عهد آدم بر بعضی از پایه ای ترین یا بنیادی ترین ابعاد زندگی انسان متمرکز است. عهد با آدم در روایت‌های آفرینش که در سه باب اول کتاب پیدایش یافت می شود، دیده می شود. حال، باید متذکر شویم که بعضی از مسیحیان موافق نیستند که خدا یا آدم عهدی رسمی بسته است. اکثر این ایمانداران دیدگاه خود را بر این واقعیت بنا می گذارند که عبارت "عهد" در سه باب اول کتاب پیدایش دیده نمی شود، و برخی نیز استدلال می کنند که اشکال ابتدایی عهد های الهی را نیز در این بابها نمی توان یافت. با این وجود، سه تکه از مدارک و شواهد قویاً نشان می دهد که خدا در حقیقت عهدی را با آدم به عنوان نماینده بشریت برقرار کرد. اول، همانطور که بعداً در این درس خواهیم دید، عناصر پایه ای از عهد های الهی در بابهای ۱ تا ۳ پیدایش به راستی وجود دارند. خیرخواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدهای وفاداری و بی وفایی در این باب ها دیده می شود. مدرک دومی که نشان می دهد خدا با آدم وارد عهد شد، در هوشع ۷:۶ یافت می شود. در آنجا این آیات را می خوانیم:

اما ایشان همچون آدم از عهد تجاوز کردند، و در آنجا به من خیانت ورزیدند (هوشع ۷:۶).

این متن گناه کار بودن اسرائیل را با گناه آدم در باغ عدن مقایسه می کند و از هر دو به عنوان عهد شکنی صحبت می کند. اسرائیل دقیقاً شبیه آدم در باغ عدن، عهدشکنی کرده بود. مدرک سومی که نشان می دهد خدا با آدم وارد عهد شد در پیدایش ۱۸:۶ یافت می شود، که اولین جایی در کتاب مقدس است که عبارت "عهد" واقعاً نمایان می شود، خدا به این شکل با نوح صحبت کرد:

عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت (پیدایش ۱۸:۶).

این نقل قول قابل توجه است زیرا که عبارتی که "استوار خواهم ساخت" ترجمه شده است به طور معمول نه به معنی "شروع کردن" و یا "راه انداختن" یک عهد، بلکه "تایید کردن" عهدی است که در حال حاضر وجود دارد. عهد نوح به عنوان تاییدیه عهدی که قبلاً وجود داشت ارائه شده است، یعنی عهدی که خدا با آدم بسته است. خواه ترتیبات و مقررات الهی با آدم را یک "عهد" بنامیم یا خیر، واضح است که خدا وارد یه رابطه ی جدی با آدم شد، و آدم نماینده تمام نسل بشر بود. تمرکز این ترتیبات یا عهد با آدم، بنای بنیادی ترین خصوصیات رابطه خدا با بشر بود، و به همین دلیل، شاید آن را یک عهد بنیادها بنامیم. در این عهد، خدا الگوهای بنیادین زندگی را برای همه انسانهایی که در جهانش زندگی می کنند تنظیم کرد. آدم و حوا مقدر شده بودند که به عنوان صورتهای کاهنانه و سلطنتی خدا خدمت کنند. آنها مورد آزمایش قرار گرفتند و شکست خوردند. آنها به خاطر سرکشی خود رنج بردند اما به آنها امید داده شد. به اختصار، عهد با آدم پارامترهای رابطه ی انسان با خدا را برای همه زمان ها گذاشت، و بنیادهای نقش ما در پادشاهی او را برقرار ساخت.

نوح

دومین عهد جهانی، عهد خدا با نوح است، چیزهای زیادی می توان در مورد این عهد گفت، اما صرفاً بعضی از مرکزی ترین موضوعات را مطرح خواهیم کرد که در گزارش کتاب مقدسی بیشتر به چشم می آید. عهد با نوح نیز در دوره ی بدوی پادشاهی خدا برقرار شد و به بعضی از پایه ای ترین موضوعاتی که تمام بشر با آن مواجه اند پرداخت. در دو باب از پیدایش به عهد خدا با موسی اشاره شده است. بابهای ۶ و ۹ پیدایش. توجه کنید که خدا به نوح در پیدایش ۱۸:۶ چه می گوید:

لیکن عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت، و تو به کشتی در خواهی آمد؛ تو و پسرانت و زنت و زنان پسرانت، همراه تو (پیدایش ۱۸:۶).

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، عهد نوح یک عهد کاملاً نو و تازه نبود که مستقل و بر خود متکی باشد، بلکه در واقع استقرار بود، یعنی ادامه ی عهد یا ترتیبی بود که خدا با آدم بسته بود.

تاکید این عهد با نوح چه بود؟ ما جواب این سوال را بعد از توفان می فهمیم وقتی که خدا واقعاً عهد می بندد. در پیدایش ۹:۹-۱۱ شرح آن عهد را می خوانیم:

اینک من عهد خویش را با شما و پس از شما استوار می سازم، و نیز با هر جانداري که با شما باشد، از پرندگان و چارپایان و همه جانوران زمین، یعنی با همه آنها که از کشتی بیرون آمدند؛ این برای همه جانوران زمین خواهد بود. من عهد خود را با شما استوار می گردانم که دیگر هرگز هر ذی جسد به آب توفان هلاک نشود، و دیگر هرگز توفانی نباشد که همه زمین را ویران کند (پیدایش ۹:۹-۱۱).

همانطور که اینجا می بینیم، عهد خدا با نوح بر هر موجود زنده از آن زمان به بعد به طرقی بسیار مهم تاثیر گذاشت. عهد نوح مطرح شد تا ثبات در نظم آفریده شده را اطمینان دهد، و به این دلیل، بدرستی عهد ثبات نامیده شده است. همانطور که به یاد می آورید، در درس گذشته دیدیم که زمانی که نوح و خانواده اش کشتی را ترک کردند، خدا تصدیق کرد که انسان گرایش شدید به گناه دارد و استراتژی طولانی مدتی برای تحقق مقاصد پادشاهی اش را آشکار کرد. همانطوریکه در پیدایش ۸:۲۱-۲۲ می خوانیم:

دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هر چند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم. تا زمانی که جهان باقی است، کشت و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان، و روز و شب، باز نخواهد ایستاد (پیدایش ۸:۲۱-۲۲).

برای محفوظ داشتن این استراتژی، خدا عهد خود را با نوح برقرار کرد، و وعده داد که طبیعت پایدار خواهد ماند تا نسل بشر بتواند در این دنیای سقوط کرده به سرنوشتش برسد. این عهد جهانی، مانند عهد با آدم، ساختارهای پایه ای برای وجود بشر را بنیان نهاد که این ساختارها به همه مردم در تمام مکان ها و تمام زمان ها اعمال می شود.

حال که دیده ایم خدا چطور نظم پایه ای پادشاهی اش را ایجاد کرد و مقاصد پادشاهی اش را از طریق عهدهایش با آدم و نوح حفاظت کرد، اکنون باید توجه خود را به آن دوره از پادشاهی معطوف کنیم که اسرائیل عهد عتیق به مرکز صحنه آمد.

عهد های ملی

همانطور که پادشاهی خدا از تاریخ بدوی به دوره ای حرکت کرد که در آن خدا به طور خاص بر ملت اسرائیل متمرکز شد، خدا سه عهد ملی ایجاد کرد. ما بدرستی می توانیم اینها را "عهد های ملی" بنامیم زیرا که آنها به طور خاص با اسرائیل به عنوان قوم برگزیده و خاص خدا مرتبط بودند. ما به عهد های ملی به ترتیب زمانی نگاه می کنیم، با عهد خدا با ابراهیم شروع می کنیم و سپس به عهد با موسی و در نهایت داوود حرکت خواهیم کرد.

ابراهیم

به دلیل اینکه اولین عهد ملی با ابراهیم بسته شد، ابراهیم به عنوان پدر همه ی اسرائیل شناخته شده است. ما اشارات صریحی به عهد ابراهیم را در پیدایش ۱۵ و ۱۷ پیدا می کنیم. اولین اشاره از عهد خدا با ابراهیم در پیدایش ۱۵:۱۸ دیده می شود:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست (پیدایش ۱۵:۱۸).

در اینجا عبارت "عهد بست"، یا به طور تحت اللفظی "بریدن یک عهد"، یک روش نرمال برای نشان دادن آغاز یک رابطه ی عهدی است. سپس، چند سال بعد، خدا عهد خود را با پاتریارک روشن ساخت. در پیدایش ۱۷:۱-۲ ما این کلمات را می‌خوانیم:

من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش. عهد خویش را با تو خواهم بست (پیدایش ۱۷:۱-۲).

در این آیات، خدا عهدی را که در پیدایش ۱۵ با ابراهیم آغاز کرده بود، "تایید کرد" یا "استوار ساخت." این همان واژگانی است که ما در پیدایش ۱۸:۶ دیدیم که خدا عهدی را که قبلاً با آدم بسته شده بود، با نوح تایید کرد. عهد با ابراهیم مهم بود زیرا که قوم اسرائیل را از میان ملت های بسیار روی زمین جدا کرد تا ابزار ویژه ی خدا در آوردن پادشاهی آسمانی اش به تمام زمین شوند. اولین گام در این فرآیند این بود که با دادن وعده ی نسل‌های بیشمار به ابراهیم، و سرزمینی که در آن پادشاهی خدا بنا شود، یک دید و رویا برای ملت ایجاد کند. و به همین دلیل، عهد ابراهیم را می‌توان به عنوان یک عهد وعده مشخص کرد. همانطور که در پیدایش ۱۵:۱۸ می‌خوانیم:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: این سرزمین را به نسل تو می‌بخشم (پیدایش ۱۵:۱۸).

و در پیدایش ۱۷:۲ می‌خوانیم:

عهد خویش را میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید (پیدایش ۱۷:۲).

وعده های این عهد یک دید و رویای دائمی برای تمام امیدهای اسرائیل به عنوان قوم پادشاهی خدا ساخت.

موسی

پس از مهاجرت قبایل اسرائیل به مصر و رنج ناشی از دوران بردگی، خدا آنان را به مرحله ی دوم عهد ملی یعنی عهد با موسی وارد ساخت، عهد خدا با موسی در ارتباط تنگاتنگی با عهد خدا با ابراهیم بود و در بسیاری جهات، در بسیاری از جهات، عهد ابراهیمی را پیش برد. موسی خود را به عنوان آغازگر یک چیز جدید نمی‌دانست، بلکه بالعکس، موسی مکرراً به عهد خدا با ابراهیم به عنوان مبنای کار پادشاهی خودش رجوع می‌کرد. ببینید موسی در خروج ۳۲:۱۳ چگونه از جانب قوم نزد خدا درخواست کرد:

خادمانت ابراهیم، اسحاق و اسرائیل را یادآور، که برای ایشان به ذات خودت سوگند یاد کرده گفتی: نسل شما را همچون ستارگان آسمان، بی‌شمار می‌سازم و تمامی این سرزمین را که درباره آن سخن گفتم به نسل شما خواهم بخشید تا میراث همیشگی ایشان باشد (خروج ۳۲:۱۳).

عهد خدا با موسی عهدی نبود که تازه و جدید باشد و جایگزین عهد ابراهیم شده باشد. بلکه بر پایه و در هماهنگی با عهد ملی ای ابراهیم بود که قبلاً خدا از طریق ابراهیم با اسرائیل بسته بود.

ما ثبت اولیه ی عهد بستن خدا با اسرائیل توسط موسی را در خروج باب های ۱۹ تا ۲۴ می‌توانیم پیدا کنیم. وقتی خدا دوازده قبیله را پای کوه سینا گرد هم آورد، در واقع داشت آن‌ها را به عنوان یک ملت شکل می‌داد، یک قوم متحد سیاسی. هرچند که قبل از زمان موسی نیز قوانین و مقرراتی برای قوم خدا وجود داشت، اما مانند هر ملت جدیدی، یکی از مهم ترین چیزهایی که اسرائیل در این زمان بدان نیاز داشت یک نظام قانون (شریعت) بود، مجموعه ای از فرایض به هم پیوسته که بر زندگی مردم در ملت حکمفرما باشد. بنابراین خدا ده فرمان و کتاب عهد را به اسرائیل بخشید تا قوم اسرائیل را رهنمون گردد. بدین سبب، شاید بتوانیم عهد خدا با موسی را عهد شریعت بنامیم.

در حقیقت، عهد موسی تأکید خیلی زیادی بر شریعت داشت بدانقدر که زمانی که قوم اسرائیل پذیرفتند که وارد این عهد شوند، تعهدشان به شکل تعهد به شریعت تلقی گردید. خروج ۷:۱۹-۸ به ما چنین می‌گوید:

پس موسی آمده، مشایخ قوم را فرا خواند و همه سخنانی را که خداوند به او فرموده بود، با ایشان در میان گذاشت، همه قوم یکصدا پاسخ دادند: هر آنچه خداوند فرموده است، خواهیم کرد. پس موسی پاسخ قوم را به خداوند باز گفت (خروج ۷:۱۹-۸).

بنابراین دیدیم که عهد دوم خدا با ملت اسرائیل، عهد با موسی بود و عهدی بود که بر شریعت خدا تکیه داشت.

داوود

حال باید به عهدی که خدا در دوران پادشاهی داوود با اسرائیل بست بپردازیم. این دوران زمانی بود که اسرائیل به یک امپراتوری کاملاً مقتدر تبدیل شده بود. عهد خدا با داوود نیز عهدی ملی بود و بنابراین رابطه تنگاتنگی با عهد پیشین خدا با موسی داشت. همان طور که سلیمان در دوم تواریخ ۱۶:۶ به روشنی بیان می‌کند، وعده‌های خدا به داوود به امانت و وفاداری او به قانون شریعت موسی بستگی داشت. همان طور که در اینجا می‌خوانیم:

پس حال ای یهوه، خدای اسرائیل آن وعده را که به خدمتگذار خود، پدرم داوود دادی وفا کن، که فرمودی: تو هرگز کسی را که در حضور من بر تخت پادشاهی اسرائیل بنشیند کم نخواهی داشت، تنها شرطی که پسرانت مراقب کارهای خود باشند و در شریعت من گام بردارند، همان گونه که تو در حضور من سلوک کرده ای (دوم تواریخ ۱۶:۶).

عهد داوود بر پایه‌ی عهد‌های پیشین خدا با ملت اسرائیل بنا شده بود. ما نمی‌دانیم خدا دقیقاً در چه زمانی از زندگی داوود رسماً این عهد را مقرر کرد، اما قسمتی که به صراحت محتوای عهد داوود را نشان می‌دهد مزمو ۸۹ است. در مزمو ۳:۸۹-۴ عهد خدا با داوود با این کلمات بیان شده است:

با برگزیده‌ی خود عهد بسته‌ام، و برای خدمتگزار خویش داوود سوگند خورده‌ام که: "نسل تو را تا به ابد استوار خواهم ساخت و تخت تو را در تمامی نسلها بنا خواهم کرد."

این آیات نشان می‌دهد که عهد خدا با داوود متمرکز بر مقام پادشاهی در اسرائیل بوده است و یا به طور دقیق‌تر، به داوود وعده می‌داد که تبار او برای همیشه بر اسرائیل حکمرانی می‌کند. زمانی که داوود به مقام پادشاهی بر قوم خدا منصوب شد، او ملت را با تبدیل اسرائیل به یک امپراطوری برکت داد؛ یعنی آنها را به سطح بالاتری از توسعه‌ی پادشاهی برد. و خدا برای تضمین آینده‌ی این برکت ملی، وعده‌ی ثبات سلسله‌ی دائمی پادشاهان را داد. پس می‌توانیم عهد داوود را عهد شاهی اسرائیل بنامیم.

عهد جدید

حال با داشتن درک پایه‌ای از عهد‌های جهانی و ملی، باید به عهدی نگاه کنیم که بر مرحله‌ی نهایی پادشاهی خدا حکمفرماست: یعنی عهد جدید.

علاوه بر پنج عهدی که تا بحال دیده‌ایم، انبیای عهد عتیق صحبت از عهد جدیدی کردند که در طی آخرین مرحله از پادشاهی خدا محقق خواهد شد. آنها اعلام کردند که این عهد بزرگتر از هر عهدی است که تا پیش از آن بسته شده بود.

در قسمتهای زیادی از کتاب مقدس به عهد جدید اشاره شده است، اما ارمیا ۳۱ و حزقیال ۳۷ دو متن بسیار مهم در این ارتباط هستند. ارمیا ۳۱:۳۱ در مورد این "عهد جدید" به این شکل صحبت می کند:

خداوند می فرماید: "اینک روزهایی فرا می رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست" (ارمیا ۳۱:۳۱).

و در موقعیت های متعددی، حزقیال نبی در مورد همین عهد به عنوان عهد ابدی سلامتی صحبت می کند. همانطور که در حزقیال ۲۶:۳۷ می خوانیم:

با ایشان عهد سلامتی خواهم بست که عهد جاودانی خواهد بود و آنان را استوار ساخته، افزون خواهم کرد و قدس خود را تا ابد در میان ایشان قرار خواهم داد (حزقیال ۲۶:۳۷).

همانطور که همه مسیحیان می دانند، وقتی پولس سخنان عیسی در شام خداوند را به قرنیتان یادآور شد، روشن ساخت که این عهد جدید سلامتی که جاودانه است در عیسی مسیح تحقق یافته است. پولس سخنان خداوند را در اول قرنیتان ۱۱: ۲۵ ثبت کرده است.

به همین سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: این جام، عهد جدید است در خون من هر بار که از آن می نوشید. به یاد من چنین کنید (اول قرنیتان ۱۱: ۲۵).

خدا از طریق این عهد جدید در مسیح، پادشاهی خود را در مرحله ی نهایی اش اداره می کند و ما این مرحله را عصر عهد جدید می نامیم. عهد جدید تنظیم شد تا بر قوم خدا در طی زمانی حکمرانی نماید که خدا تمام اهداف پادشاهی خود را که در دوره بدوی استوار ساخته و از طریق ملت اسرائیل به پیش برده بود کامل خواهد کرد. و به همین دلیل بجاست که این عهد را عهد تحقق بنامیم.

این عهد تحقق می بایست بر قوم خدا حکمفرما باشد تا زمانی که او دوران تبعیدشان را پایان داده و پادشاهی خود را تا اقصا نقاط زمین گسترش دهد. عهد جدید، تعهد خداست به اینکه مردم خود را به نژادی آمرزیده و بازخریده شده تبدیل کند که کاملاً تجهیز شده اند که او را بدون کاستی خدمت کنند. ببینید که ارمیا چگونه این تبدیل را در ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ توصیف می کند:

خداوند می فرماید: "اینک روزهایی فرا می رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم آن روز که دست ایشان را گرفتم تا از سرزمین مصر به در آورم، زیرا خداوند می فرماید: آنان عهد مرا شکستند با آنکه من شوهر ایشان بودم، شریعت خود را بر در باطن ایشان خواهم نهاد و بر دلشان خواهم نگاشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. دیگر کسی به همسایه یا برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت "خداوند را بشناسید! زیرا خداوند می گوید: همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد" (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴).

همانطور که در درس قبل دیدیم، ظهور مرحله ی نهایی پادشاهی خدا در سه فاز آمده است. این مرحله نهایی توسط خدمت زمینی مسیح و کار رسولان آغاز شد. در زمان ما ادامه پیدا می کند، و پُری آن تنها زمانی خواهد رسید که مسیح در هنگام کمال همه ی چیزها بازگردد. به یادداشتن این سه فاز از پادشاهی در عهد جدید ضروری است تا بتوانیم درک کنیم که خدا چگونه عهد جدید را برقرار کرد.

به طریقه‌های گوناگونی، تأثیرات عهد جدید نیز در سه فاز بروز می‌یابد. دگرگونی‌های عهد جدید در هنگام آمدن اول مسیح، تأثیرگذاری خود را آغاز کرد. سپس در سراسر کل تاریخ کلیسای مسیحی ادامه می‌یابد. اما واقعیت غایی عهد جدید تنها زمانی رخ خواهد داد که مسیح بر می‌گردد. وقتی آن روز فرا رسد، عهد جدید تحقق کامل کل تاریخ عهد‌های خدا خواهد بود. و تمام مقاصد الهی را که پشت اجرای عهد او با آدم، نوح، ابراهیم، موسی و داوود بود، به بار خواهد نشانید. حال که دیده ایم عهد‌ها ابزاری هستند که خدا بوسیله آنها پادشاهی اش را در سراسر تاریخ اداره می‌کند، باید به سومین موضوعمان بپردازیم: پویایی‌های عهد‌ها. چگونه هر عهد بر تعاملات بین خدا و مردمش حکمفرما بود؟

پویایی‌های عهد‌ها

حال قبل از اینکه ما بتوانیم جواب این سوال را بدهیم، لازم است نکته‌ی مهمی را اتخاذ کنیم. بعضی متون به طور مستقیم‌تری می‌پردازند به زمانی که خدا به طور رسمی وارد آن عهد‌ها شد یا آنها را تأیید کرد، و این متون توجه را به تأکیدات خاص هر عهد جلب می‌کنند. اما چیزهای بیشتری را می‌توانیم در مورد پویایی‌های زندگی عهد فرا بگیریم که فراسوی این تأکیدات است.

عهد آدم بر الگوهای بنیادین مشخصی که در آغاز جهان برقرار شد، تأکید کرد. عهد نوح بر ثبات طبیعت تأکید داشت. عهد ابراهیم بر وعده‌ی خدا تکیه داشت. عهد موسی بر شریعت خدا تأکید داشت. عهد داوود خاندان داوود را به عنوان خانواده سلطنتی برگزیده‌ی خاص خدا برجسته کرد. و عهد جدید بر تحقق تأکید داشت. اما این تأکیدها توصیف جامعی از زندگی عهد نیست؛ آنها صرفاً بر روی نکات برجسته دست می‌گذارند. برای دیدن تصویر کامل‌تری از پویایی‌های زندگی در عهد، باید تشخیص دهیم که زندگی در عهد با خدا خیلی بیشتر از این تأکیدات را شامل می‌شود.

رابطه‌ی عهدی آدم با خدا صرفاً مربوط به مسائل بنیادی نیست. در طول دوره‌ی نوح، تعامل بین بشر و خدا بسیار بیشتر از ثبات طبیعت را شامل می‌شد. رابطه با خدا در طول دوره‌ی ابراهیم خیلی بیشتر از وعده را متضمن می‌شد. خدا دوره موسی را با در نظر گرفتن چیزهای بیشتری علاوه بر شریعت، اداره کرد. رابطه‌ی خدا با قومش در طول دوره‌ی داوود، صرفاً در پرتو خاندان سلطنتی داوود نبود و بیشتر از آن بود. و زندگی با خدا در عهد جدید پیچیده‌تر از آنی است که تأکیدش بر تحقق دلالت‌شان می‌دهد.

همانطوریکه زندگی عهد را بررسی می‌کنیم، خواهیم دید که تمام عهد‌های الهی از ترتیبات پایه‌ای یکسانی دنبال می‌کنند: ساختار سه‌گانه‌ای که قبلاً در معاهدات ارباب-رعیت در خاور نزدیک باستان دیده ایم. پویایی‌های زندگی در عهد با خدا همیشه شامل خیرخواهی خدا، الزام وفاداری انسان، و پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی انسان می‌شد.

برای گشودن پویایی‌های عهد‌های عهد عتیق، خواهیم دید که چطور این سه عنصر در هر کدام از عهد‌های عهد عتیق آشکار می‌شود. اول، ما به عهد‌های جهانی در دوره‌ی بدوی نگاه خواهیم کرد. دوم، این پویایی‌ها را در عهد‌های ملی که خدا با اسرائیل عهد عتیق، بسته بود خواهیم دید. و سوم، خواهیم دید که چطور این پویایی‌ها در عهد جدید در مسیح وجود دارند. بگذارید ابتدا نگاه کنیم به عهد‌های جهانی در دوره‌ی بدوی.

عهد‌های جهانی

در طول تاریخ بدوی، خدا عهد بنیانها را با آدم و عهد ثبات طبیعت را با نوح برقرار کرد. اما زندگی تحت این عهد‌ها همچنین طیف گسترده‌ای از مسائلی را شامل می‌شود که می‌تواند تحت عنوان خیرخواهی الهی، وفاداری انسان، و پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی انسان خلاصه شود. ما نگاه کوتاهی خواهیم انداخت به اینکه چگونه این موضوع برای هر کدام از عهد‌های بدوی صدق می‌کند—اول، عهد با آدم و سپس عهد با نوح.

آدم

در وهلهٔ اول، خدا خیر خواهی فراوان خود را نسبت به اولین زن و مرد نشان داد، حتی قبل از اینکه آنها گناه کنند. او جهان را برای بشریت مهیا ساخت، و آن را از آشفتگی به نظمی زیبا در آورد. او یک بهشت باشکوه ساخت و آدم و حوا را در آن قرار داد و انواع امتیازها را به آنها داد. این کارهای محبت آمیز، راه را برای ترتیب اولین عهد خدا با نسل بشر فراهم کرد. در وهلهٔ دوم، عهد خدا با آدم، وفاداری انسان را الزام می‌داشت. علاوه بر اینکه خدا بر آدم و حوا الزام داشت که به عنوان صورت او خدمت کنند، خدا وفاداریشان را با درخت شناخت نیک و بد آزمود. همانطور که او در پیدایش ۲: ۱۶-۱۷ فرمان داد:

تو می توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ اما از درخت شناخت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن بخوری به یقین خواهی مرد (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷).

وفاداری انسان در زندگی عهدی در طول دوره عهد آدم به طرز انکار ناپذیری لزوم داشت. و در وهله سوم، برای وفاداری یا بی وفایی آدم و حوا پیامدهایی وجود داشت. خدا کاملاً به صراحت به آدم و حوا گفت اگر آنها بی وفا شوند و از درخت ممنوعه بخورند متحمل پیامدهای لعنت خواهند شد. خدا در پیدایش ۲: ۱۷ به آنان گفت:

روزی که از آن بخوری به یقین خواهی مرد (پیدایش ۲: ۱۷).

و به طور ضمنی، اگر آدم و حوا این امتحان را قبول می شدند، آنها در خدمت به خدا و گسترانیدن پادشاهی او به فراوانی برکت می یافتند. بنابراین، رابطه ی عهدی آدم با خدا شامل پیامدهایی برای وفاداری و بی وفایی نیز شد، خب، آنچه برای آدم و حوا صادق بود برای نسلهایشان نیز صدق می کرد. زندگی با خدا همچنان شامل خیرخواهی الهی، وفاداری انسان، و پیامدهای آن می شد.

نوح

علاوه بر عهد خدا با آدم، همچنین خدا با نوح و نسل وی بر طبق هر سه پویایی عهد مماشات نمود.. اول، خیرخواهی خدا راه را برای عهد نوح فراهم کرد. زمانی که خدا در داوری عادلانه اش تصمیم به نابود ساختن نژاد بشر گرفت، او همچنین تصمیم به نجات نوح و خانواده اش گرفت. بنابراین در پیدایش ۸: ۶ می خوانیم:

اما نوح در نظر خداوند فیض یافت (پیدایش ۸: ۶).

خدا مهربانی زیادی به نوح و خانواده اش نشان داد. دوم، خدا وفاداری را از نوح طلب کرد. خدا به او امر فرمود که کشتی بسازد و حیوان ها را جمع کند. توجه کنید که چه ارتباط تنگاتنگی در پیدایش ۱۸: ۶-۱۹ بین بستن عهد با نوح و مسئولیت نوح وجود دارد. در آنجا می خوانیم:

لیکن عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت، و تو به کشتی در خواهی آمد؛ تو و پسرانت و زنت و زنان پسرانت، همراه تو. از همهٔ جانداران، از هر ذی جسدی، جفتی از هر گونه، به درون کشتی ببر تا آنها را با خود زنده نگاه داری. نر و ماده باشند (پیدایش ۱۸: ۶-۱۹).

نوح مسئول بود که با خانواده اش وارد کشتی شود و حیوانات را با خود به داخل آورد تا زنده بمانند. حتی بعد از توفان، خدا مسئولیت نوح برای تکمیل نقش انسان به عنوان صورت خدا را تکرار کرد. در میان چیزهای دیگر، او در پیدایش ۷:۹ گفت:

و اما شما بارور و کثیر شوید؛ بر زمین منتشر گردید و در آن بیفزاید (پیدایش ۷:۹).

هر چند تاکید عهد نوح بر وعده ی ثبات در طبیعت بود، اما این تاکید، الزام نوح و دیگرانی را که او نماینده شان بود بر وفاداری به خدا از میان نبرد.

سوم، برای وفاداری یا بی وفایی انسان در طول دوره نوح پیامدهایی وجود داشت. نوح خودش به خدا وفادار بود. بنابراین خدا از قربانی اش بعد از توفان خشنود بود و او را با یک جهان باثبات برکت داد. همانطور که در پیدایش ۸:۲۰-۲۱ می‌خوانیم:

نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از همه چارپایان طاهر و از همه پرندگان طاهر گرفته، قربانیهای تمام‌سوز بر مذبح تقدیم کرد. و رایحه خوشایند به مشام خداوند رسید و خداوند در دل خود گفت: «دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هرچند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم (پیدایش ۸:۲۰-۲۱).

اما خدا همچنین این را روشن ساخت که طغیان بر علیه خدا پیامد شدید لعنت خواهد داشت. برای مثال، خدا در پیدایش ۶:۹ خدا لعنتی را که بر قاتلان وارد خواهد آمد، نشان داد.

هر که خون انسان ریزد، خونس به دست انسان ریخته شود (پیدایش ۶:۹).

سه پویایی زندگی عهد در میان نسل نوح نیز ادامه پیدا کرد.

عهد های ملی

خب، آنچه برای عهد های جهانی صدق می کرد، برای عهد های ملی که خدا با اسرائیل بست نیز صادق بود. عهد ابراهیم که بر وعده تاکید می کرد، عهد موسی که شریعت را مورد توجه قرار می داد، و عهد داوود که به سلسله دائمی خاندان سلطنتی داوود تاکید می کرد، همگی الگوی ارباب=رعیت را دنبال می کردند. پویاییهای خیرخواهی الهی، وفاداری انسان، و پیامدهای آن در هر کدام از این مراحل عهد الهی وجود داشت. یکبار دیگر، ما به هر یک از این عهد ها به ترتیبی که ظاهر می شوند نگاه خواهیم کرد: اول ابراهیم؛ دوم موسی؛ و سوم داوود.

ابراهیم

عهد ابراهیم بر وعده ی اولاد و سرزمین برای قوم اسرائیل تاکید داشت، اما هر سه پویایی عهد در این زمان کارگر بود. اول، خدا خیرخواهی زیادی به ابراهیم نشان داد. برای مثال، در دعوت اولیه ای که خدا از ابراهیم کرد، که چندین سال قبل از عهد صورت گرفت، خدا مهربانی زیادی را به ابراهیم نشان داد. ملاحظه کنید که خدا در پیدایش ۱۲:۲ گفت:

از تو قومی بزرگ پدید خواهیم آورد و تو را برکت خواهیم داد؛ نام تو را بزرگ خواهیم ساخت و تو برکت خواهی بود (پیدایش ۱۲:۲).

خدا در سراسر زندگی ابراهیم رحمت خود را به پاتریارک نشان داده، گناهان او را بخشید، او را پارسا شمرد، و او را در مقابل مشکلات حفاظت کرد.

دوم، خدا بر ابراهیم پاتریارک وفاداری را الزام داشت. برای مثال، حتی در دعوت اولیه ای که خدا از ابراهیم به عمل آورد، ابراهیم ملزم به اطاعت کردن بود. همانطور که در پیدایش ۱:۱۲ می خوانیم، خدا به او فرمان داد:

از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو (پیدایش ۱:۱۲).

خدا ابراهیم را ملزم ساخت که وطن و خانواده اش را ترک کند و به سرزمینی برود که تا بحال هرگز ندیده بود. و ببینید که زمانی که خدا عهدش را در پیدایش ۱:۱۷-۲ تایید می کند، چطور لزوم وفاداری را به ابراهیم یادآور می شود:

من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش. عهد خویش را میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید (پیدایش ۱:۱۷-۲).

اگرچه بسیاری از مسیحیان این موضوع را نمی بینند، رابطه عهدی ابراهیم با خدا کاملاً وابسته به وعده نبود. همانند تمام عهدها در عهد عتیق، خدا اطاعت وفادارانه را بر ابراهیم الزام داشت.

سوم، خدا همچنین روشن ساخت که برای وفاداری و بی وفایی ابراهیم پیامدهایی وجود داشت. یه بار دیگر نگاه کنید به پیدایش ۱:۱۷-۲ که در آن خدا ابراهیم را ملزم به وفاداری می کند، و توجه خاصی به پیامدهای برکت در آیه ۲ کنید:

من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش (پیدایش ۱:۱۷).

و بعد در آیه ۲:

عهد خویش را میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید (پیدایش ۲:۱۷).

خدا به روشنی بیان کرد که افزایش نسلهای ابراهیم پیامد وفاداری است. و متقابلاً خدا همچنین گفت که نتیجه ی بی وفایی، لعنت های سخت خواهد بود. گوش کنید به آنچه خدا در پیدایش ۱۷:۱۰-۱۴ به ابراهیم گفت:

این است عهد من، که باید آن را نگاه دارید، عهدی میان من و شما، و نسل تو، پس از تو: هر فرزند ذکوری از شما باید ختنه شود... هر فرزند ذکور نامختون که گوشت تن او ختنه نشده باشد، از میان قوم خود منقطع خواهد شد، زیرا عهد مرا شکسته است (پیدایش ۱۷:۱۰-۱۴).

خدا ختنه را به عنوان نشانه ای از تعهد به وفاداری عهد، الزام قرار داد، به طوریکه هر که در میان مردان اسرائیل ختنه نمی شد، لعنت منقطع شدن از قوم را متحمل می شد، و از برکت زندگی در عهد محروم می شد. این سه پویایی عهد که در ارتباط نزدیکی با ابراهیم دیده می شود، به سازمان دهی زندگی قوم خدا از ابراهیم تا عهد بعدی در موسی ادامه داد.

موسی

حال، دومین عهد با ملت اسرائیل، عهد خدا یا موسی بود. همانطور که قبلاً دیده ایم، این عهد بر شریعت خدا تاکید داشت زیرا که این عهد زمانی برقرار شد که خدا در حال شکل دادن قبایل اسرائیل به ملتی واحد بود. اما این یک اشتباه بزرگی خواهد بود که فکر کنیم تحت عهد موسی، پویایی های دیگر عهد از زندگی غایب بود. برای نشان دادن حضور تمام پویایی های عهد در عهد موسی، نگاه کوتاهی بیاندازیم به مرکز عهد او، یعنی ده فرمان.

خیر خواهی الهی در ده فرمان را می‌توان در پیش درآمدی که پیش از شریعت خدا آمده مشاهده کرد. به یاد خواهید آورد که ده فرمان بدین شکل در خروج ۲۰:۲ آغاز می‌شود:

منم یهوه خدای تو، که تو را از سرزمین مصر، از خانهٔ بندگی، بیرون آوردم (خروج ۲۰:۲).

عهد موسی عهد اعمال نبود؛ عهد رحمت و فیض بود. با این حال، ده فرمان بسیار روشن می‌سازد که خدا وفاداری را از قوم طلب کرد. همانطوریکه فرمان اول در خروج ۲۰:۳، این موضوع را بیان می‌کند:

تو را خدایان غیر جز من میباشد (خروج ۲۰:۳).

فیض الهی مغایر با وفاداری انسان نبود، بلکه در پشتیبانی از آن بود و به الزام وفاداری می‌انجامید. فراتر از این، ده فرمان در خروج ۲۰:۴-۶ از پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی صحبت می‌کند:

هیچ تمثال تراشیده‌ای برای خود مساز... در برابر آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من، یهوه خدای تو، خدایی غیورم که جزای تقصیرات پدران را به فرزندان و پشت سوّم و چهارم آنان که مرا نفرت کنند می‌رسانم. اما کسانی را که مرا دوست بدارند و فرمانهایم را حفظ کنند، تا هزار پشت محبت می‌کنم (خروج ۲۰:۴-۶).

پویایی‌های عهد که در ده فرمان دیده می‌شود به تمام زندگی از روزگار موسی تا عهد بعدی با ابراهیم گسترش پیدا می‌کند.

داوود

آخرین عهد با اسرائیل عهد عتیق، یعنی عهد با داوود بر این تاکید داشت که خدا تبار داوود را به عنوان خاندان سلطنتی برقرار می‌کرد که همیشه بر اسرائیل حکمرانی کنند. با این حال، هنگامی که به تصویر بزرگتر نگاه می‌کنیم، آشکار می‌شود که هدیهٔ پادشاه بودن بر اسرائیل در زمینه‌ی خیر خواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدها آن آمده است. نگاه کنید که مزمو ۸۹:۳-۴ چطور عهد خدا با داوود را توضیح می‌دهد:

گفتی که «با برگزیدهٔ خود عهد بسته‌ام، و برای خدمتگزار خویش داوود سوگند خورده‌ام که: "نسل تو را تا به ابد استوار خواهم ساخت و تخت تو را در تمامی نسلها بنا خواهم کرد"» (مزمو ۸۹:۳-۴).

این آیات، خیر خواهی‌ای را که خدا به داوود نشان داده، منعکس می‌کند. او داوود را انتخاب کرد و او و نسلش را به عنوان خاندان سلطنتی دائمی بر اسرائیل مقرر ساخت. اما خدا همچنین وفاداری را الزام قرار داد، و از پیامدهای بی‌وفایی خبر داد. به مزمو ۸۹:۳۰-۳۲ نگاه کنید.

اگر فرزندان شریعت مرا ترک کنند، و مطابق قوانین من سلوک ننمایند... آنگاه عصیان ایشان را به چوب تنبیه خواهم کرد، و تقصیرشان را به تازیانه (مزمو ۸۹:۳۰-۳۲).

اگر فرزندان داوود شریعت خدا را فراموش می‌کردند، به شدت تنبیه می‌شدند. از طرف دیگر، برکات عظیم به سمت فرزندان داوود که به خدا وفادار بودند، می‌آمد. وقتی ما تاریخ اسرائیل را از دوره‌ی داوود تا انتهای عهد عتیق می‌خوانیم، آشکار است که این پویایی‌های عهد همچنان وجه مشخصه‌ی زندگی در عهد بود. بنابراین هر سه پویایی عهد در هر دوره‌ی عهد از اسرائیل عهد عتیق دیده می‌شود.

با در نظر داشتن پویایی‌های زندگی در عهد‌های جهانی و ملی، آماده‌ایم که به عهد جدید یعنی عهد تحقق بپردازیم.

عهد جدید

سرنوشت پادشاهی خدا که از طریق عهد های عهد عتیق اداره می شد، از طریق کار مسیح در برقراری عهد جدید به اوج خود رسید. با این حال، همانند تمام عهد های الهی دیگر، پویایی های پایه ای عهد های کتاب مقدسی، در عهد جدید در مسیح مشهود است. در وهله اول، عهد جدید شامل خیرخواهی الهی می شود. خدا وعده داد که با برقرار ساختن عهد جدید، مهربانی عظیمی را به قوم تبعید شده اش نشان دهد. همانطور که در ارمیا ۳۴:۳۱ می خوانیم:

از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد (ارمیا ۳۴:۳۱).

در این طریق و خیلی طریقه های دیگر، عهد جدید به طور واضحی رحمت محبت آمیز خدا را نشان می دهد. در عین حال، وفاداری انسان نیز یک عامل در عهد جدید است. خدا وعده نداد که قوانینش را نسخ می کند، و او هیچ کسی را از اطاعت آنها معاف نمی کند. برعکس، او وفاداری را الزام قرار می دهد. اما خدا در ارمیا ۳۳:۳۱ همچنین وعده می دهد:

شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و بر دلشان خواهم نگاشت (ارمیا ۳۳:۳۱).

این آیه به ما می آموزد که خدا عشق به شریعتش را به قوم خود داد به طوری با جدیت و خلوص نیت او را اطاعت کنند. و در نهایت، پیامدهای وفاداری نیز روشن است. همانطور که ارمیا ۳۳:۳۱ ادامه می دهد:

من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود (ارمیا ۳۳:۳۱).

این فرمول اطمینان داد که خدا برکات بزرگی را برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد چرا که آنها الزامات این عهد را حفظ می کنند.

حال، ما باید همیشه به یاد داشته باشیم که عهد جدید در سه مرحله اجرا می شود، و الگوی فاز نهایی پادشاهی خدا در مسیح را دنبال می کند. عهد جدید در آمدن اولیه مسیح و در کار های رسولان آغاز شد. عهد جدید در سراسر تاریخ کلیسا به شیوه های گوناگونی از طریق قوت مسیح که در کلیسا کار می کند، به ثمردهی خود ادامه می دهد. و عهد جدید در هنگامی که مسیح در پایان عصر در جلال باز می گردد به کمال خود خواهد رسید.

اول، عهد جدید آغاز شده است زیرا که مسیح خدمت زمینی اش را به اتمام رساند. مسیح به تمام الزامات عهد وفادار بود. از زمان تولدش، او هرگز به پدر آسمانی اش بی وفایی نکرد. و فراتر از این، از آنجاییکه مسیح روی صلیب به عنوان قربانی برای گناه قومش مرد، عدالتش به حساب همه کسانی که ایمان نجات بخش به او دارند گذاشته شده است. قربانی واحد مسیح آنقدر کامل بود که هرگز نیاز به تکرار نبود. همانطور که نویسنده عبرانیان در عبرانیان ۱۰-۱۲-۱۴ بیان می کند:

اما [مسیح] چون برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم کرد، به دست راست خدا بنشست. از آن هنگام، در انتظار است که دشمنانش کرسی زیر پایش گردند، زیرا با یک قربانی، تقدیس شدگان را تا ابد کامل ساخته است (عبرانیان ۱۰-۱۲-۱۴).

و به خاطر این قربانی، عهد جدید آغاز شده است. همانطور که نویسنده عبرانیان در عبرانیان ۹-۱۲-۱۵ نوشت:

[مسیح] یک بار برای همیشه به خون خود به قدس الاقداس داخل شد و رهایی ابدی را حاصل کرد... از همین رو، مسیح واسطه عهدی است جدید (عبرانیان ۹-۱۲-۱۵).

خدا برای برقراری عهد جدید در تاریخ مداخله کرد بدین گونه که پسرش را فرستاد تا هر جزء از شریعت خدا را نگاه دارد و تا خودش را به عنوان یک قربانی کامل و بی عیب برای گناه تقدیم کند. قربانی او آمرزش ابدی را برای همه کسانی که ایمان نجات بخش به او دارند به ارمغان می آورد.

حال، با وجود اهمیت کار نجات بخش مسیح در آمدن نخستش، نجات عظیم عهد جدید همچنین به کار مستمر مسیح به عنوان واسطه عهد جدید بستگی دارد. مسیح هر روزه از جانب قوم خود نزد تخت پادشاهی پدر در آسمان شفاعت می کند. دوباره نویسنده عبرانیان به این حقیقت خاطر نشان می کند. او در عبرانیان ۲۴:۷-۲۵ این کلمات را نوشت:

حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهانت بی پایان دارد. پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند (عبرانیان ۲۴:۷-۲۵).

از آنجاییکه که او سلطنت می کند و برایمان شفاعت می کند، می توانیم اطمینان داشته باشیم که مسیح همه کسانی را که ایمان نجات بخش در او دارند از میان آزمایشات و مشکلاتی که با آن روبرو هستیم عبور می دهد. و در نهایت، از آنجاییکه مسیح بهای گناهان ما را پرداخت کرده و کماکان برایمان شفاعت می کند، ما می توانیم مطمئن باشیم که یک روز او باز خواهد گشت و وعده های عهد جدید را به کمال خواهد رساند. همانطور که نویسنده عبرانیان در عبرانیان ۲۸:۹ توضیح می دهد:

مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد (عبرانیان ۲۸:۹).

وقتی آن روز بیاید، هر شخصی که به مسیح توکل کرده است، تقدس کامل و هدیه ی حیات ابدی در پادشاهی ابدی خدا در آسمان و زمین جدید را دریافت خواهد کرد. بنابراین همانطور که در مورد عهد ها در کتاب مقدس می خوانیم، می بینیم حکیمانه است که تاکیدات متمایز هر دوره عهد را به یاد داشته باشیم. اما ما همچنین باید در ذهن داشته باشیم که زندگی در عهد با خدا، خیلی بیشتر از این تاکیدات متمایز را شامل می شد. هر مرحله از زندگی در عهد با خدا شامل طیف گسترده ای از پویایی های عهد می شد.

حال که ما دیده ایم که زندگی در عهد با خدا همیشه پویایی سه گانه ی خیرخواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدها را در بردارد، ما باید به موضوع نهایی مان بپردازیم: مردم عهد ها.

مردم عهد ها

مردم عهد خدا چه کسانی بودند؟ چه کسانی مشمول عهد های الهی و چه کسانی از عهد های الهی محروم شده بودند؟ چگونه این مردم مختلف با پویایی عهد های خدا مرتبط بودند؟ برای پاسخ این سوالات، ما به دو مطلب اشاره خواهیم کرد؛ اول، ما تقسیم بندیهای بشر را بررسی خواهیم کرد؛ و دوم، کاربرد پویایی های عهد را در این تقسیمات مختلف بشریت خواهیم دید. بگذارید ابتدا نگاه کنیم به طریقی که نژاد بشر در رابطه با عهد های خدا تقسیم شده است.

تقسیم بندیهای بشریت

متأسفانه، ما در روزگاری زندگی می کنیم که سردرگمی های زیادی درباره مردم عهد ها وجود دارد. در اکثر موارد، مسیحیان انجیلی فکر می کنند که دو نوع مردم در دنیا وجود دارد: ایمان داران و غیر ایمان داران؛ نجات یافتگان و نجات نیافتگان. خب، هیچ چیز اشتباهی در این دسته بندی ها وجود ندارد؛ کتاب مقدس بارها به این شکل صحبت می کند.

اما مشکلاتی به وجود می‌آید زیرا که بسیاری از انجیلی‌ها ایمانداران را با کسانی که در عهد با خدا هستند و بی‌ایمانان را با کسانی که خارج از عهد با خدا هستند یکسان می‌پندارند. در این طرز تفکر، تنها دو نوع مردم وجود دارند: هر کسی که نجات یافته است در عهد با خدا است، و هر کسی که نجات نیافته است، خارج از عهد است.

اما زمانی که با دقت بیشتری به مردمی که در عهد‌های الهی هستند نگاه می‌کنیم، خیلی زود آشکار می‌شود که این تقسیم‌دوگانه به طور مناسبی نژاد بشر را توصیف نمی‌کند. برای یافتن طرز فکر مناسبتری درباره تقسیمات بشریت، به دو مسئله نگاه خواهیم کرد: اول، تقسیم مردم در درون عهد‌های الهی؛ و دوم تقسیم بین کسانی که مشمول عهد‌های الهی شده‌اند و کسانی که از آن محروم هستند.

در درون عهد‌ها

در وهله اول، مهم است ببینیم که یک تقسیم‌بندی مهم از مردم در درون هر عهد در کتاب مقدس دیده می‌شود. هر عهدی از عهد عتیق هم شامل ایمانداران می‌شود و هم بی‌ایمانان. دیدن این موضوع در عهد‌های خدا با آدم و نوح دشوار نیست. آنها دقیقاً عهد‌های جهانی نامیده شده‌اند زیرا که همهٔ مردم، چه ایماندار و چه بی‌ایمان، توسط این عهد‌ها به خدا مقید شده‌اند. اصول بنیادینی که در عهد آدم برقرار شد چه برای کسانی که ایمان نجات بخش دارند و چه کسانی که ندارند اعمال می‌شود. وعده‌ی ثبات در طبیعت در عهد با نوح، هم برای ایمانداران و هم بی‌ایمانان اعمال می‌شود. بنابراین در طول تاریخ بدوی، دو نوع از مردم در جهان وجود داشتند: ایمانداران حقیقی که در عهد با خدا بودند و بی‌ایمانان که آنها نیز در عهد با خدا بودند.

حال، وضعیت مشابهی برای عهد‌های ملی با ابراهیم، موسی و داوود وجود داشت. هر کدام از این عهد‌ها نیز هم شامل ایمانداران می‌شد و هم بی‌ایمانان. همانطور که عهد عتیق روشن می‌سازد، در تمامی قرن‌ها، اکثریت اسرائیل نشان دادند که بی‌ایمان هستند، با اینکه در عهد با خدا بودند. در درون کل ملت به عنوان قوم عهد خدا، تنها بعضی حقیقتاً ایمان آورده و از گناهانشان نجات ابدی یافتند. بنابراین، عهد‌های ملت اسرائیل هم شامل ایمانداران می‌شد و هم بی‌ایمانان. بدین ترتیب، مردم عهد‌های ملی با اسرائیل بسیار شبیه مردم عهد‌های جهانی با آدم و نوح بودند.

حال، زمانی که ما مردم عهد را در خصوص عهد جدید در نظر می‌گیریم، پیچیدگی دیگری به وجود می‌آید. وعدهٔ عهد جدید این بود که در برهه‌ای از زمان، هرکس در آن باشد ایماندار حقیقی خواهد بود. توجه کنید به نحوه‌ای که ارمیا در ارمیا ۳۴:۳۱ بر این واقعیت تأکید کرد:

دیگر کسی به همسایه یا به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت «خداوند را بشناسید!»، زیرا خداوند می‌گوید، «همه از خُرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد» (ارمیا ۳۴:۳۱).

امید عهد جدید این بود که قوم خدا کاملاً از گناه باز خرید خواهند شد، و هرکس بدون استثنا خدا را خواهد شناخت. اما در حالی که این سرنوشت عهد جدید است، ما باید یک بار دیگر به یاد داشته باشیم که پادشاهی خدا در عهد جدید در سه فاز به انجام می‌رسد. با ظهور اولیه مسیح شروع شد، در حال حاضر در کلیسا ادامه می‌یابد، و در زمانی که مسیح در جلالش بازگردد، به کمال خواهد رسید. به عبارت دیگر، امیدهای عهد جدید به طور آتی یا کامل با اولین ظهور مسیح در زمین واقع نشد.

در نتیجه، تا آن زمان که مسیح برای آوردن نجات کامل بازگردد، ایمانداران و بی‌ایمانان هر دو در عهد جدید وجود دارند. از یک سو، مردم عهد جدید شامل مردان و زنانی می‌شود که ایمان نجات بخش به مسیح دارند. چه یهودی و چه غیر یهودی، آنها ایمانداران حقیقی هستند که با خون مسیح خریداری شده‌اند و با ایمان به صورت ابدی عادل شمرده شده‌اند. از سوی دیگر، مردم عهد جدید، شامل یهودیان و غیر یهودیانی نیز می‌شود که ایمانداران حقیقی نیستند اما میزانی از برکات عهد جدید را تجربه کرده‌اند، با اینکه ایمان نجات بخش را ندارند.

توجه کنید که یوحنا ی رسول در اول یوحنا ۱۹:۲ چگونه در مورد بی ایمانان در کلیسا صحبت کرده است:

آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند (اول یوحنا ۱۹:۲).

در اینجا رسول در مورد مردمی که ایمان مسیحی را ترک می کنند می نویسد. او از یک لحاظ می گوید آنها "از ما" بودند، به این معنا که آنها بخشی از کلیسای مسیحی بودند. اما او همچنین می گوید که آنها با ترک ایمان، آشکار کردند که "واقعاً به ما تعلق نداشتند." به این معنی که آنها ایمانداران حقیقی نبودند. و او چگونه این را دانست؟ همانطور که گفت، اگر آنها واقعاً از ما بودند، با ما می ماندند. یعنی، آنها تا به آخر وفادار می ماندند.

همه ما می دانیم که لیست کلیساها شامل مردمی می شود که از گناهانشان نجات یافته اند و مردمی که نجات نیافته اند. هیچ کس ادعا نمی کند که هر کسی که در زمره ی مردم عهد جدید به حساب آمده، حقیقتاً نجات یافته است. با اینکه ما همیشه نمی توانیم بین آنها تمایز قائل شویم، عهد جدید به طور واضح به ما می آموزد که تا زمان بازگشت مسیح، کلیسا، یعنی جامعه ی عهد جدید، هم ایمان داران حقیقی را شامل می شود و هم بی ایمانان.

مشمولین عهد و محرومین از عهد

در وهله ی دوم، ما باید یک تقسیم بندی مهم میان انسانها را تشخیص دهیم: انسانهایی که مشمول عهد‌ها شده اند و انسانهایی که از عهد‌ها محروم شده اند. حال متوجه می شویم که هر شخصی مشمول عهد‌های جهانی با آدم و نوح شده است، هیچ کس محروم از بنیانها و ثبات طبیعی که در این عهد‌ها برقرار شده نیست. اما وضعیت بشر در هنگامی که خدا اسرائیل را به عنوان قوم خاص خود انتخاب کرد، تغییر کرد.

با گزینش ملت اسرائیل به عنوان قوم عهد خدا، پیچیدگی ای ایجاد شد. از قبل دیده ایم که عهد‌های خدا با ابراهیم، موسی و داوود هم ایمانداران را شامل می شد و هم بی ایمانان. اما این عهد‌ها با گروه منتخبی از مردم یعنی اسرائیلیها بسته شده بود، و با تعداد کمی از غیر یهودیانی که به داخل اسرائیل پذیرفته شده بودند. این بدین معناست که در اکثر موارد، امت‌های غیر یهودی از این عهد‌ها محروم بودند. قطع به یقین، همه مردم از جمله غیریهودیان، جزء مردم عهد‌های جهانی هستند. اما غیر یهودیان، جزء مردم عهد‌های خاص ملی که با اسرائیل بسته شد، نبودند. توجه کنید که پولس چگونه غیر یهودیان افسس را قبل از اینکه ایماندار شوند توصیف می کند. او در افسسیان ۱۲:۲ نوشت:

زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهد‌های شامل وعده، بیگانه بودید، و بی امید و بی خدا در این جهان به سر می بردید (افسسیان ۱۲:۲).

مردمی که خارج از عهد‌های ملی با اسرائیل بودند، بی امید و بی خدا بودند. بنابراین، تا زمانی که صحبت از عهد‌های ملی می کنیم، در واقع سه نوع مردم در جهان وجود دارند: آنهایی که در عهد‌های اسرائیل با خدا به عنوان ایمانداران حقیقی بودند؛ آنهایی که در عهد‌های اسرائیل به عنوان بی ایمانان بودند؛ و کسانی که بیرون از عهد اسرائیل بودند.

همان وضعیت سه گانه برای عهد جدید نیز وجود دارد، همانطور که ما نیز دیده ایم، تا زمانی که مسیح در جلال بازگردد، عهد جدید هم ایمانداران را در بر دارد و هم بی ایمانان. اما علاوه بر این دو نوع مردمی که در عهد جدید هستند، ما باید دسته سوم را اضافه کنیم: مردان و زنانی که انجیل را رد می کنند؛ آنهایی که ادعای مسیحی بودن ندارند؛ آنهایی که بخشی از کلیسا نیستند. آنها از عهد جدید محروم هستند. در حالیکه در طول دوره اسرائیل به عنوان ملت در عهد عتیق، افراد خارج از عهد اساساً غیر یهودی بودند، حال که مسیح آمده است، افراد بیرون از عهد جدید شامل هم یهودیان و هم غیر یهودیانی می شود که هیچ سهمی در مسیح و کلیسایش ندارند.

پس می بینیم که کتاب مقدس نژاد بشر را به صورتهای مختلفی در رابطه با عهد های الهی تقسیم می کند. عهد‌های جهانی همهٔ مردم را شامل می کند، هم ایمانداران و هم بی ایمانان. عهد‌های ملی اکثریت قریب به اتفاق غیریهودیان را محروم کرد، اما هم ایمانداران و هم بی ایمانان در داخل اسرائیل را شامل کرد. و تا زمانیکه مسیح در جلال بازگردد و کلیسایش را تقدیس کند، عهد جدید یهودیان و غیر یهودیانی را که هیچ سهمی در ایمان مسیحی ندارند محروم می کند، اما همچنین هم ایمانداران و هم بی ایمانان یهودی و غیر یهودی را شامل می کند.

حال که دیده ایم بشریت به گروه های مختلفی در رابطه با عهد های خدا تقسیم شده اند، الان آماده هستیم که به موضوع دیگری بپردازیم: چطور پویایی های عهد‌ها یعنی خیرخواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدهای وفاداری و بی وفایی، به این گروه‌های مختلف اعمال می شود؟

کاربرد پویایی ها

همانطور که عهد عتیق را می خوانیم و به دنبال درک معنای اصلی آن و چگونگی به کار بستن آن در روزگار مان هستیم، مهم است به یاد داشته باشیم که هم اسرائیلی های عهد عتیق که تخت عهد عتیق را می خواندند و ما مسیحیانی که الان آن را می خوانیم، با تقسیمات سه گانهٔ نژاد بشر روبرو هستیم: آنهایی که بیرون از عهد هستند؛ بی ایمانانی که در عهد هستند، و ایماندارانی که در عهد هستند.

این بدین معنی است که اگر ما به امید درک این داریم که چگونه پویایی های عهد ها برای مردمی که در روزگار عهد عتیق زندگی می کردند اعمال می شد و سپس آن ابعاد از معنای اصلی را به روزگاران مرتبط سازیم، باید همیشه بر حسب این سه نوع از مردم فکر کنیم. اول، ما باید بی ایمانانی را که از عهد های ملی با اسرائیل محروم شده اند و بی ایمانانی را که از عهد جدید محروم شده اند در نظر بگیریم. دوم، باید بی ایمانانی را که در عهد های ملی با اسرائیل شامل شده اند و بی ایمانانی را که در عهد جدید شامل شده اند در نظر بگیریم. و سوم، باید ایمانداران حقیقی را که در عهد های ملی اسرائیل شامل شده اند و ایمانداران حقیقی را که در درون عهد جدید شامل شده اند در نظر بگیریم.

بگذارید ابتدا نگاه کنیم به اینکه پویایی های عهد برای بی ایمانانی که از عهد های اسرائیل و عهد جدید محروم شده‌اند چگونه به کار می رود.

بی ایمانان محروم شده از عهد

اگرچه این بی ایمانان واقعاً به عنوان مردم گمشده زندگی می کنند، اما آنها در عهد های جهانی با آدم و نوح شراکت دارند؛ زندگی آنها تحت تاثیر هر سه پویایی عهد‌ها قرار گرفته است. در وهلهٔ اول، همه ی بی ایمان محبت خدا را از طریق رحمتی که او به همه ی مردم نشان می دهد، تجربه می کنند. همانطور که عیسی این موضوع را در متی ۴۵:۵ بیان می کند:

پدر شما که در آسمان است... آفتاب خود را بر بدان و نیکان می تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می باراند (متی ۴۵:۵).

ما اغلب این برکات را "فیض عام" می نامیم زیرا آنها رحمت‌های نجات بخش نیستند، بلکه فیضی هستند که به تمام انسانها نشان داده شده است.

در وهلهٔ دوم، حتی بی ایمانانی که خارج از عهد های ملی و عهد جدید هستند موظف به وفاداری به خالق خود هستند. بسیاری از بی ایمانانی که خارج از عهد های انحصاری هستند، دست کم تا حدی شناخت از مکاشفهٔ خاصی که به اسرائیل و کلیسا داده شده دارند، و این شناخت، آنها را ملزم به وفاداری می کند. اما فراتر از آن، حتی آنهایی که هیچ شناخت خاصی از ایمان عهد عتیق یا عهد جدید ندارند درک اولیه ای از تعهدات خود به خدمت کردن خدا دارند که از طریق مکاشفهٔ عام یا طبیعی آمده است. همانطور که پولس در رومیان ۲۰:۱ بیان می کند:

زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به‌روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست (رومیان ۲۰:۱).

بنابراین، حتی بی‌ایمانان خارج از عهد‌های اسرائیل و عهد جدید تعهد پایه‌ای به پرستش و خدمت به خالقشان را دارد. در وهلهٔ سوم، بی‌ایمانان خارج از عهد‌های ملی و عهد جدید با پیامدهای اعمال خود روبرو می‌شوند. خدا بارها برکات موقتی به بی‌ایمانان عطا می‌کند، زمانی که آنها براساس حقیقت زندگی می‌کنند. حتی در میان چنین بی‌ایمانانی، زندگی حکیمانه مزایایی دارد. و در دفعات دیگری خدا به شورش و قیحشان با لعنت‌های موقتی پاسخ می‌دهد. با وجود این تجربه‌های در هم آمیخته برای افراد خارج از عهد، در هنگام بازگشت مسیح، این بی‌ایمانان هیچ برکتی از خدا نخواهند داشت. آنها تنها از داوری ابدی او رنج خواهند کشید. بدین ترتیب، بی‌ایمانانی که خارج از عهد‌های ملی اسرائیل هستند و بی‌ایمانانی که امروز از عهد جدید محروم شده‌اند پویایی‌های عهد‌های جهانی را تجربه می‌کنند.

بی‌ایمانان شامل شده در عهد

حال دومین دسته بندی از بشریت که به آن می‌پردازیم بی‌ایمانانی هستند که در داخل عهد‌های با اسرائیل و عهد جدید هستند. پویایی‌های عهد‌های الهی چگونه به آنها اعمال می‌شود؟ در وهله اول، خدا مهربانی و رحمت خیلی بسیار بیشتری را به این مردم در قیاس با آنهایی که خارج از این عهد‌ها هستند، نشان داده است. درست است که فیض نجات بخش به آنها نشان داده نشد زیرا آنها ایمانداران حقیقی نبودند. با این حال، در عهد عتیق، بخشی از اسرائیل بودن کماکان مزایای بزرگی داشت، درست همانطور که الان نیز بخشی از کلیسای عهد جدید بودن مزایای بزرگی دارد. پولس رسول بر مزایای شراکت در عهد‌های خاص خدا تعمق کرد و مزیتی که حتی شامل اسرائیلی‌های بی‌ایمان می‌شد را توصیف کرد. او در رومیان ۴:۹ نوشت:

فرزندخواندگی، جلال، عهد‌ها، ودیعهٔ شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها، همه از آن ایشان است (رومیان ۴:۹).

خدا رحمت عظیمتری را به بی‌ایمانانی که در عهد‌های اسرائیل و در عهد جدید هستند نشان می‌دهد در قیاس با بی‌ایمانانی که خارج از این عهد‌ها هستند.

در عهد عتیق، یهودیان بی‌ایمان از مصر نجات پیدا کرده بودند. آنها شریعت فیض بخش خدا را در کوه سینا دریافت کردند. آنها سرزمین وعده را تسخیر کردند. آنها بواسطهٔ ی سلطنت داوود و پسرانش برکت یافته بودند. به همین طریق، بی‌ایمانان در کلیسای عهد جدید توسط ایمانداران حقیقی خدمت می‌شوند، آنها موعظهٔ کلام را می‌شنوند؛ آنها در کار روح‌القدس شریک می‌شوند. از این لحاظ و دیگر لحاظ‌ها، مهربانی زیادی از سوی خدا به بی‌ایمانان در جماعت ویژهٔ عهد، نشان داده شده است.

در وهلهٔ دوم، بی‌ایمانان در عهد‌های ملی و در عهد جدید، همراه با دریافت مزایای بودن در عهد، الزامات وفاداری را شدیدتر کرده‌اند. آنها شناخت بیشتری از اراده خدا نسبت به دیگر بی‌ایمانانی دارند که از این عهد‌ها محروم شده‌اند؛ از این رو آنها حتی ملزم هستند که بیشتر اطاعت و خدمت کنند. همانطور که عیسی در لوقا ۴۸:۱۲ بیان می‌کند:

هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد (لوقا ۴۸:۱۲).

آنهایی که حقیقت کلام خدا را می‌شنوند، آنهایی که راه‌های او را می‌شناسند، برای وفاداری به او مسئول هستند. در وهلهٔ سوم، بی‌ایمانان در عهد‌های ملی و عهد جدید نیز با پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی روبرو می‌شوند. از یک طرف، آنها برکات و لعنت‌های شدیدتری را در این زندگی تجربه می‌کنند، انواع بسیار مختلفی از برکات و لعنت‌های موقتی. اما از طرف دیگر، زمانی که مسیح بازگردد، بی‌ایمانانی که در عهد با خدا هستند فقط یک انتظار دارند: لعنت ابدی، داوری

ابدی. زیرا آنها به وعده های خدا در مسیح اعتماد نداشته اند، آنها گمشده در گناه باقی ماندند و سرنوشتشان مجازات ابدی است.

نویسنده عبرانیان در مقابل داوری شدیدی که بر علیه بی ایمانان در عهد جدید می آید هشدار داد. او در عبرانیان ۱۰: ۲۸-۲۹ این کلام را نوشت:

هر که شریعت موسی را رد می کرد... بدون ترحم کشته می شد. حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی حرمتی روا داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت تر خواهد بود؟ (عبرانیان ۱۰: ۲۸-۲۹).

در اینجا توجه کنید که این مردم بوسیله "خون عهد، تقدیس" شده اند. این بدان معنی نیست که آنها نجات یافته بودند، بلکه تنها اینکه آنها برای خدا جدا شده بودند و در عهد با او بودند. و زمانی که این مردم بر علیه خدا شورش می کنند، همانطور که همیشه تا حدی این کار را می کنند، تنها یک انتظار وجود دارد، یعنی داوری ابدی خدا، داوری ای که او برای دشمنانش اختصاص داده بود. و در این داوری همه چیز خیلی سخت گیرانه تر است زیرا که رحمت خیلی زیادی به آنها نشان داده شده است.

بنابراین، ما می بینیم که برای بی ایمانان در عهد های ملی و عهد جدید، پویایی های خیرخواهی الهی، وفاداری انسان و پیامدهای آن تشدید شده اند. اما در تحلیل نهایی، اگر آنها توبه نکنند و ایمان نجات بخش نداشته باشند، این بی ایمانان کماکان از داوری ابدی الهی رنج خواهند برد.

ایمان داران شامل شده در عهد

سومین دسته بندی از بشریت که در خواندن عهد عتیق و بکار بستن آن در عصر حاضر به آن بر می خوریم، ایمانداران حقیقی در عهد هستند. این مردم، به طور شگفت انگیزی قوم خاص خدا هستند که به طور غیر قابل بازگشتی برای حیات ابدی در مسیح مقدر شده اند. خیر خواهی الهی که به ایمانداران حقیقی نشان داده شده است قطعاً بی حد است که شامل بخشش گناهان و مشارکت ابدی با خدا می شود. همانطور که پولس در رومیان ۸: ۱-۲ نوشت:

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد (رومیان ۸: ۱-۲).

در عین حال، با اینکه ما از محکومیت شریعت خدا آزاد هستیم، همچنین به اطاعت وفادارانه از روی سپاسگزاری برای آنچه خدا برای ما در مسیح انجام داده است، فراخوانده شده ایم. به این خاطر است که پولس در رومیان ۸: ۷ به مقایسه ایمانداران با بی ایمانان پرداخت و این سخنان را گفت:

زیرا طرز فکر انسان نفسانی با خدا دشمنی می ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی برد و نمی تواند هم ببرد (رومیان ۸: ۷).

در مقابل، طرز فکری که خدا را دوست می دارد از شریعت فرمان می برد. بنابراین پولس در رومیان ۸: ۱۲-۱۳ پولس اضافه کرد:

پس ای برادران، ما تعهد و الزام داریم... به اینکه اعمال گناه آلود بدن را بکشیم (رومیان ۸: ۱۲-۱۳؛ NIV)

به عبارت دیگر، ایمانداران تعهد و الزام دارند به اینکه متفاوت از بی ایمانان زندگی کنند؛ یعنی آنها الزام و تعهد به فرمان برداری از شریعت خدا را دارند، نه برای به دست آوردن نجات، بلکه برای محترم شمردن خدا.

همانند اسرائیلی های عهد عتیق، مسیحیان باید قواعد و فرایض کتاب مقدس برای آزمودن و ثابت کردن ایمانشان پیروی کنند. ایمانداران حقیقی در عهد عتیق خوانده شده بودند که از شریعت موسی برای آزمودن ایمانشان اطاعت کنند. همانطور که موسی در تثنیه ۸:۲ به مردم گفت:

به یاد آرید که چگونه یهوه خدایتان شما را چهل سال در بیابان رهبری کرد تا شما را خوار و زبون ساخته، بیازماید و آنچه در دل شماست بداند، که آیا فرمانهای او را نگاه خواهید داشت یا نه (تثنیه ۸:۲).

مسیحیان در عهد جدید به همین نوع آزمودن فرا خوانده شده اند. همانطور که پولس در دوم قرنتیان ۵:۱۳ به قرنتیان گفت:

خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را مَحَك بزنید. آیا درنمی یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید! (دوم قرنتیان ۵:۱۳).

مسیح پسر کاملاً مطیع خدا بود، و عدالت و پارسایی به حساب ما گذاشته شد تا حیات ابدی ما امن بماند. اما در زندگی روزمره مان باید نجاتی را که خدا به ما عطا کرده به اثبات برسانیم. همانطور که پولس فیلیپیان را در ۱۲:۲ تشویق کرد:

نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید (فیلیپیان ۱۲:۲).

در وهلهٔ سوم، ایمانداران حقیقی در عهد عتیق و عهد جدید پیامدهای وفاداری و بی وفایی را تجربه می کنند. از یک طرف، ایمانداران حقیقی هم برکات و هم لعنت های موقتی را از جانب خدا تجربه می کنند. هیچ چیز دیگری هم که نباشد، حداقل، برکات روح خدا به ما عطا شده است، و فراتر از این، خدا اغلب، برکات جسمانی را به قومش می بخشد. اما خلاف این نیز صدق می کند. نویسندۀ عبرانیان شرح داد که خدا فرزندان حقیقی خود را از طریق تادیب، تربیت می کند. او در عبرانیان ۶:۱۲ نوشت:

خداوند آنان را که دوست می دارد، تأدیب می کند، و هر فرزند خود را که می پذیرد، تنبیه می نماید (عبرانیان ۶:۱۲).

با وجود این تجربیات در هم آمیخته ای که در حال حاضر در این زندگی وجود دارد، در آخر، تفاوت بزرگی بین بی ایمانان در عهد و ایمانداران حقیقی در عهد وجود دارد. تنها یک پیامد نهایی برای کسانی که ایمان نجات بخش دارند وجود دارد. زمانیکه مسیح در جلال بازگردد، تنها ایمانداران حقیقی برکات ابدی خدا را تجربه خواهند کرد. همانطور که در مکاشفه ۷:۲۱ می خوانیم:

هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود (مکاشفه ۷:۲۱).

همانطور که به مطالعه عهد عتیق در این مجموعه ادامه می دهیم، لازم است که همیشه این سه تقسیم بندی از بشریت و اینکه چطور پویایی های عهد برای آنها اعمال می شود را بیاد داشته باشیم. زمانی که تمایزات بین ایمانداران خارج از عهد های ملی و عهد جدید، بی ایمانان در درون این عهد ها، و ایمانداران حقیقی در درون این عهد ها را به یاد می آوریم، آمادگی درک این موضوع را پیدا می کنیم که عهد عتیق چه پیامد هایی برای اسرائیل باستان داشت که خوانندگان اولیه ی آن بودند، و آمادگی بیشتری پیدا می کنیم که ببینیم عهد عتیق چگونه امروز برای ما به کار می رود.

هر متن از عهد عتیق خوانندگان اولیه اش را هشدار و دلگرمی داده است که وضعیت خود را در رابطه با عهدهای خدا در نظر بگیرند. و ما باید امروز همین کار را انجام دهیم. در هر نقطه، عهد عتیق بی ایمانان خارج از عهد های اسرائیل را فرا می خواند که خودشان را به خدا تسلیم کنند و به عهد هایش وارد شوند یا اینکه متحمل داوری ابدی خدا شوند. عهد عتیق

ابتدا بی ایمانانی که در عهد‌های ملی اسرائیل بودند را فرا می خواند، و اکنون بی ایمانانی که در عهد جدید هستند را فرا می خواند که ایمان نجات بخش در وعده های خدا در مسیح داشته باشند، یا با داوری سخت ابدی برای تخطی از رابطه عهدشان با خدا مواجه شوند. و عهد عتیق زمانی ایمانداران حقیقی در عهد عتیق اسرائیل را فرا می خواند، و حال، ایمانداران حقیقی در عهد جدید را فرا می خواند که رحمتی را که خدا به آنها نشان داده به یاد داشته باشند، و ایمانشان را بوسیله زندگی وفادارانه نزد خدا نشان دهند و به امید به زندگی ابدی در آسمان و زمینی جدید که خدا در انتهای پادشاهی اش به ارمغان خواهد آورد، ادامه دهند.

با به یاد داشتن اینکه چطور پویایی های عهد برای هر نوع شخصی که امروزه زندگی می کند اعمال می شود، می توانیم دریابیم که چطور باید عهد عتیق را برای زندگی خودمان و برای زندگی دیگران در اطرافمان به کار ببندیم. همانطور که ما امروز عهد عتیق را می خوانیم باید بپرسیم که چگونه هر بخش از آیات عهد عتیق، بی ایمانان خارج از عهد را به وارد شدن به عهد جدید فرا می خواند، و باید بپرسیم که چطور هر بخش از آیات، بی ایمانان در عهد جدید را فرا می خواند که به سوی ایمان نجات بخش در مسیح جلو بروند. و باید بپرسیم که چطور هر بخش از آیات، ایمانداران حقیقی در عهد جدید را به ایمان در حال رشد و مستمر، و وفاداری قدرشناسانه به عهد جدید در مسیح فرا می خواند.

نتیجه گیری

در این درس ما تعلیم کتاب مقدسی عهد های الهی را مطرح کرده ایم. ما دیده ایم که خدا پادشاهی اش را از طریق ترتیبات عهد ها اداره می کند. ما دیده ایم که چطور هر عهد در عهد عتیق تاکید داشت بر چیز های خاصی که پادشاهی در مراحل مختلف از تاریخ آن الزام می داشت. ما پویایی های اولیه ی رابطه عهدی با خدا را بررسی کرده ایم، و دیده ایم که چطور این پویایی ها بر انواع مختلف از مردمی که در گذشته یا امروز زندگی می کنند، اعمال می شود. همانطور که در این بررسی از عهد عتیق جلو می رویم، بارها به موضوع عهد های الهی رجوع خواهیم کرد. عهد ها ساختارهای زندگی ایمانی را برای اسرائیل در عهد عتیق شکل داد، و همچنان ساختارهای زندگی ایمانی را در امروز شکل می دهند.